



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - از صفحه ۴۶ تا ۶۴

نگاهی به تمثیل و نماد در شعر سیمین بهبهانی*

مسعود پاکدل^۱، آزاده ستوده^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

تمثیل یعنی تشبیه معقول به محسوس مرکب و در معنی با تشبیه تمثیلی و ارسال المثل معمولاً یکسان و برابر است، چنان که در علم «بیان» هم آمده تمثیل و تشبیه تمثیلی و ارسال المثل را به یک نحو تلقی می‌کنند، تا آنجا که گفته‌اند اساس سبک هندی بر تمثیل است، از سوی دیگر نماد هم از اصطلاحاتی است که با تمثیل ارتباط دارد. قدما در پرداختن به صور خیال به دو شیوه رفتار کرده‌اند. به این معنی که یا به صورت ناقص وارد این بحث شده‌اند و آن را از دیگر صنایع شعری جدا نکرده‌اند و یا اینکه تنها به جزئیات تقسیم بندی صور خیال به شیوه علمی که هیچ سازگاری با شعر ندارد، پرداخته‌اند. تحقیق حاضر، درصدد شناخت نمودهای تمثیل و نماد است و این که تمثیل و نماد در شعر سیمین بهبهانی تا چه اندازه و به چه حالتی تأثیر گذاشته است. به نظر می‌رسد شاعر در تمثیل‌های خود از اعضای بدن، عناصر طبیعی و وضعیت زندگی و روحی خود بسیار بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: تمثیل، سیمین بهبهانی، نماد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۵

masoudpakdel@yahoo.com

Azadehsotoodeh842@gmail.com

مقدمه

تصویر و صور خیال موجود در شعر سیمین بهبهانی فاقد آن استحکام و اهمیت دیگر اجزای شعر او می‌باشد. می‌توان گفت توجه بیش از حد سیمین بهبهانی به آهنگ و وزن شعر خود، او را از توجه به صور خیال و تصویرسازی باز داشته است. هر چند که می‌توان گاه نمونه‌های زیبا و تازه‌ای و صورت‌های مختلف خیال و تصویرسازی را در شعر او مشاهده کرد. در بخش‌های بعدی نمونه‌هایی از تمثیل و نماد را در شعر سیمین بهبهانی از نظر شیوه‌های تمثیل و عوامل بوجود آورنده آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بیان مسأله

تمثیل به‌طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی یا جز آن را بیان می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۳۳). نماد احساس حضور ملموس معنا را زنده می‌کند و به معنا جنبه عینی و محسوس می‌دهد، به خاطر اینکه با دنیای حس و احساسات و عواطف، رابطه‌ای ذاتی و نزدیک دارد و با استفاده از همین انرژی‌هاست که می‌تواند مجموعه‌درهمی از معانی را در یک جا متراکم کند.

تصویر در شعر سیمین بهبهانی به عنوان هدف شعر مطرح نیست، ولی گاه ایجاد چند تصویر مختلف در یک بیت یا یک مصراع که از آن به عنوان تراجم تصاویر یاد می‌کنند از توجه به محتوای شعر می‌کاهد. تصویرها در شعر سیمین دارای پویایی و تحرک زیادی است که این امر به همراه اوزان پرتحرک شعرها جلوه و نمود بیشتری یافته است، خود سیمین نیز تحرک بخشیدن به تصویر را اوج هنر شاعری می‌داند. در سه مجموعه اول شعر سیمین تصویرهای شعری بیشتر از طبیعت گرفته شده است و شاعر در این سه مجموعه و تصویرهای خود از جامعه و روزگار زمان خود جا افتاده است. زیرا آنچه در این سه مجموعه اول دیده می‌شود بیشتر حدیث نفس است. این تأثیر به حدی است که در اکثر تشبیه‌ها و استعاره‌ها یک طرف آن‌ها خود شاعر است؛ اما در مجموعه‌های بعدی این امر تا حدودی تعدیل می‌شود. بخصوص در دوره دوم و مجموعه‌های بعدی بُعد اجتماعی شعرها و به دنبال آن محتوای اجتماعی تصویرها بیشتر می‌شود، به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که در دوره اول و سه مجموعه اولیه

دفترهای شعرسیمین نمونه‌چندانی برای سمبل نمی‌توان یافت، ولی در دوره دوم و بخصوص در مجموعه‌های آخر بیشترین تصویر موجود در شعرها سمبل و بیان سمبولیک و نمادین می‌باشد که به دلیل توجه شاعر به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه می‌باشد. تصویرهای سیمین تقریباً از تجربه‌های او کمتر تأثیر گرفته است و محیط زندگی شهری تأثیر زیادی در شعر او نداشته است. هر چند که در یک دوره شاعری او تأثیرشدید مسائل اجتماعی و سیاسی را بر تصویرهایش می‌توان مشاهده کرد. هر چند که طبیعت بیشترین تأثیر را در تصویرهای سیمین به‌بهبانی داشته است، اما در موارد زیادی تلفیق عناصر طبیعی با زندگی امروزی و مسائل و پدیده‌های آن جلوه تازه و گاه زیبایی به تصویرها بخشیده است. تحقیق حاضر، درصدد شناخت نمودهای تمثیل و نماد است و این که تمثیل و نماد در شعر سیمین به‌بهبانی تا چه اندازه و به چه حالتی تأثیر گذاشته است.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات قابل توجهی در زمینه تمثیل و نماد در اشعار سیمین به‌بهبانی صورت نگرفته است. در این بخش به برخی موارد که زمینه مشترک و همگرایی با محورهای اصلی این تحقیق دارند می‌پردازیم. در تحقیق گلچین (۱۳۹۲) سبک تمثیل و ساختارهای گوناگون در مثنوی مولانا مورد بررسی قرار گرفته است. در سبک تعلیمی (didactic) مثنوی، مولانا از تمثیل به عنوان ابزار بلاغی غالب در انتقال آموزه‌ها و پیام‌های گوناگون اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و ... به مخاطبان خویش بسیار سود برده است.

حاجی علیلو (۱۳۹۲) اشعار خاقانی را از این جنبه در دو مقوله اصلی؛ یعنی اهداف و همچنین ابزار کاربرد تمثیل بررسی کرده، در پایان به این نتیجه رسید که اولاً بخش عمده‌ای از اندیشه محوری خاقانی که از ویژگی‌های معمول و مرسوم شاعران این عصر است، ثانیاً اغراض و ابزار متنوع کاربرد تمثیل در اشعار خاقانی، گواه دیگری بر فردیت و سبک شخصی وی محسوب می‌شود. زبان و بیان مولانا بیشتر به شیوه تمثیل رمزی، یعنی ارائه یک شخصیت، اندیشه یا حادثه و اتفاقی، در دنیای ملموس از یک سو و بیان موضوعی فراسوی ظاهر آن است. حکایات مثنوی معنوی، بیشتر از نوع «تمثیل آرا و عقاید»ند که در آن شخصیت‌ها مفاهیم

انتزاعی را مُثَل می‌کنند.

با نگاهی به تمثیل‌های دو شاعر بزرگ (عطار و مولانا) اگر چه محور ادبیات عرفانی، به ویژه در شعر این دو شاعر، برتری عالم غیب بر عالم شهادت است، باز هم می‌توان از ظاهر تمثیل‌ها و انتخاب موضوعاتی که پیام‌های عرفانی دارند، اجتماع شاعر را شناخت (بهبهانی، ۱۳۸۷). جامی در مثنوی هفت اورنگ بیش از ده حکایت از حیوانات آورده است و همچنین از تمثیل‌های نمادین حیوانی بهره گرفته و در آن‌ها حیوانات را با شخصیت بخشی و انسان‌انگاری به عرصه آموزش اخلاقی و عرفانی وارد می‌نماید. (افراسیاب‌پور، ۱۳۹۱).

تمثیل

زبان برای بیان معناهای بیشتر، ناگزیر از داشتن مهارت‌هایی است و هر چه بیش از توان‌های ذاتی خود سود می‌جوید، بیشتر به پیچیدگی می‌گراید و از مخاطب خود، تأمل و دقت افزون‌تری می‌طلبد. یکی از استعدادهای مزبور سودجویی از «تمثیل» می‌باشد. «شمس قیس» در رابطه با تمثیل می‌نویسد: «و آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع، استعارتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند بیارد و آن را مثال مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۲۴: ۳۱۹). همایی در کنار بیان معنای تمثیل به عنوان ارسال مثل به اصطلاح تمثیل در علم منطق اشاره کرده و می‌گوید: «تمثیل منطقی آن است که ما بین دو چیز به حسب ظاهر مشابَهتی وجود داشته باشد و بدان سبب، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند. یعنی حکم یکی را بر دیگری مترتب سازند (همایی، ۱۳۵۹: ۲۹۹). با توجه به سخن «شمس قیس» و بیان استاد همایی، باز رابطه «شبهت» است که به گوینده زبان اجازه ابداع و به کارگیری این صنعت را در بیان معنای مورد نظرش می‌دهد.

معنای لغوی و اصطلاحی نماد

در کتب لغت و فرهنگ‌ها معانی و مترادفات گوناگونی برای نماد ذکر شده است. معنایی

همچون ظاهر شدن، نمایان گردانیدن، نشان دادن و مترادفاتی چون: رمز، مظهر، نشانه، علامت، اشاره، ... و آن را معادل واژه فرانسوی سمبل دانسته‌اند؛ اما هیچ کدام از این معانی و مترادفات به‌طور دقیق و کامل معنا و مفهوم اصلی نماد را نمی‌رسانند. نماد یکی از انواع صور خیال در شعر است که در چند دهه اخیر وارد عرصه علوم بلاغی شده و برخلاف استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه و تمثیل، چندان توجهی به آن نشده است. با توجه به تعاریف متعدد و گوناگون نماد در کتب علوم بلاغی اگر بخواهیم تعریفی مختصر و مفید از آن ارائه بدهیم باید بگوییم که نماد عبارتند از: هر گفتار یا تصویری که علاوه بر معنای آشکار و صریح، معانی کنایی و پوشیده نیز داشته باشد. «زبان سمبلیک زبانی است مستقل که شاید بتوان آن را تنها زبان جهانی و همگانی نژاد انسانی تلقی کرد.» (فروم، ۱۳۴۹: ۳)

یونگ درباره نماد که مترادف انگلیسی آن سمبل (Symbol) است می‌گوید: «آنچه ما سمبل می‌نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوس در زندگی روزانه باشد، و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوص نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست» (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۳).

تفاوت تمثیل و نماد

۱- از آنجا که رویکرد نماد از برون به درون است، و از کثرت به وحدت می‌گراید اجزا و عناصر پراکنده فراوانی در یک جزء به وحدت می‌رساند و شبکه وسیعی از معانی را پوشش می‌دهد و هاله‌ای از پرتوهای گوناگون را می‌تاباند. اما «تمثیل» در نهایت یک معنی و یک عنصر را در چارچوب محدود و معینی، جدا از معانی و ارتباطهای دیگر به نمایش می‌گذارد. (پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۱۹۰ و ۱۹۱).

۲- بازهم، بنا به توجه نماد به درون و باطن انسان و هستی، می‌توان گفت، نماد با ناخودآگاه باطن و درون انسان سر و کار دارد اما تمثیل، با خودآگاه، خرد، و میل انسان. به قول گوته، نماد به نیروی احساس رجوع می‌کند و تمثیل به نیروی اندیشه، و در نتیجه تمثیل دلخواه و قراردادی است و نماد استوار به گونه‌ای همانندی است (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۶۷). و درست در

همین رابطه یونگ می‌گوید: «یک تمثیل (Allegory) تفسیری است از یک مضمون خودآگاه در حالی که یک رمز (Symbol) بهترین بیان ممکن برای یک مضمون نا آگاه است که طبیعتش را تنها ممکن است حدس زد چرا که هنوز شناخته نشده است». و آقای ویرث می‌گوید: «نقش اصلی رمز جستجو در ناشناخته‌ها و ارتباط با غیر قابل ارتباط است» (پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۱۹۱ و ۱۹۳).

۳- با دقت در اختلاف دوم تمثیل و نماد، به تفاوت سوم آنها خواهیم رسید، باید گفت فرق سوم، از بطن فرق دوم زاده می‌شود، بدین سان که تمثیل تلاش عقلانی و خودآگاه است، و از مرتبه عقل و هوشیاری به مرتبه دیگر ذهن نمی‌گذرد. اما نماد، از آنجا که به ناخودآگاه و آن سوی خرد وابسته است، و به قول «ویرث» در جستجوی ناشناخته‌ها و به دنبال ارتباط با غیر قابل ارتباط است، هاله‌ای از معانی را با خود دارد و از ساختمانی پویا برخوردار است، طوری که به هر گره گشایی، آماده گره‌گشایی دیگر می‌شود و با هر برداشتی، زمینه برای برداشت بعدی مناسب‌تر می‌شود (همان: ۲۸).

۴- دقت در اختلاف شماره دوم و سوم، ما را به فرق شماره چهارم «تمثیل» و «نماد» می‌رساند. از آنجا که تمثیل به فعالیت عقلانی و آگاهانه بشر تعلق دارد، و نماد ریشه در ناخودآگاه، و به قول آقای ستاری، انتخاب نماد حتی در گروه رمزپرداز صوفیه، بدون اراده و با اجبار صورت می‌گیرد، گوینده زبان با تمثیل، اندیشه، معنا و حادثه‌ای را از روی قصد و اختیار و عمد، بنا به مصلحت و ... در باطن و اعماق متن پنهان می‌کند. پس با پورنامداریان هم‌زبان می‌شویم و فرق چهارم را اینگونه بیان می‌کنیم: «در تفسیر تمثیل، باید به حقیقتی حتمی و قطعی که مقصود اصلی و کتمان شده نویسنده و تنها معنی مجازی متن است برسیم، در داستان رمزی (نمادی) تنها می‌توان حقیقتی از حقایق احتمالی و مکتوم متن را حدس زد» (همان: ۲۱۵).

۵- «تمثیل» صبغه اجتماعی دارد، مربوط به جمع و جامعه می‌شود اما «نماد» صبغه فردی دارد و از اعماق فرد بر می‌آید. نماد، چون از ناخودآگاه بر می‌آید، با جنبه مافوق طبیعت و روحانی انسان سروکار دارد، از استعداد دین‌ورزی، عرفان اندیشی و شاعرانه آدمی ریشه می‌گیرد و انسان را در برکشیدن به سوی تعالی، احساسات مجرد و در یک کلمه به سوی شعور و آزادی، یاری می‌دهد، اما تمثیل خصلتی، اقلیمی، اجتماعی و گروهی دارد. نماد را هرکس به آزمایش

وجدان در می‌یابد، اما تمثیل را به کمک تجسس‌های علمی و عقلانی می‌توان دریافت از همین رو یک اثر نمادین به تفسیر و تدوین روحانی نیاز دارد اما یک اثر تمثیلی، به تفسیر، آن هم به معنای شرح و بسط و گشایش گره‌ها، نیاز دارد و به قول پور نامداریان، «تفسیر یک متن رمزی (نمادین) مستلزم تفسیر نفس است و تأویل که به مفهوم بازگرداندن متن به اصل و حقیقت آن یعنی تبدیل و استحاله معنوی متن به پدیده‌ای روحانی و تجربه‌ای درونی و روانی است - صورت ظاهراً محسوس و واقعی متن نمایش از آن است- به معنی تفسیر روحانی است» (همان: ۲۱۵).

۶- تمثیل خط سیر افقی دارد اما نماد خط سیر عمودی، به عبارت دیگر، نماد لایه‌هایی از معنا را در یک خط عمودی در صعود و نزول نمایش می‌دهد، اما تمثیل دو معنا را در کنار هم در یک خط افقی قرار می‌دهد. نماد از نیرویی بالا برنده، اوج گیرنده و بلندی خواه برخوردار است اما تمثیل حرکتی افقی دارد و آرام و ساده است. با استناد به «شمس قیس» گفتیم که تمثیل نوعی «استعاره» است و چون «استعاره» مبتنی بر «تشبیه» است، پس تمثیل نیز ریشه در رابطه شباهت دارد و سنگ بنای اولیه‌اش وجود تشابه بین دو موضوع مورد بیان تمثیل می‌باشد. (ستاری، ۱۳۹۲: ۲۹).

تمثیل در شعر سیمین بهبهانی

در این بیت تمثیلی که براساس تشبیه است به کاررفته و دو مصراع معادله ای را می‌سازد که در مصراع دوم تشبیه محسوس و مملوس است ولی برخلاف تشبیه مرکب، ادات تشبیه وجود ندارد.

شد سینه خانه پریان خیال تو رقصد پری چو کس ننشیند به خانه‌ای

(مجموعه اشعار/مرمر/ص ۲۲۸)

مصراع دوم تمثیلی است بر مصراع اول که می‌تواند با هم در مفهوم رابطه شباهت داشته باشند. شاعر می‌گوید سینه من خانه پری خیال تو شده است همانطور که در خانه‌ای که کسی سکونت ندارد پریان به رقص می‌پردازد و در آنجا سکونت می‌کند.

سینه پر حسرت و سیمای خندانم ببین زیر چتر نسترن، آتش فروزان می‌کنم
 دیده بر هم می‌نهم تا بسته ماند سر عشق این حباب ساده را سر پوش طوفان می‌کنم
 (مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۳۹۴)

شاعر می‌گوید برای اینکه کسی از چشمان او به راز عشق پی نبرند چشم‌ها را می‌بندد، مثل
 اینکه حباب کوچک را سرپوش طوفانی کرده باشد، یعنی امر محال.
 بازوان ملتمس من با غرور پیکرت امشب بسته بر بلند صنوبر ساقه‌های مهر گیاه را
 (همان/ص ۴۱۱)

۱- تمثیل‌های برگرفته از اندام و اعضای بدن:

پنجه:

هزار چاک شد دلم ز تاب این حسرت که پنجه در سر زلفت به سان شانه کشم
 (مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۱۸۰)

پیکر:

چو حلقه بازوی من، تنگ گرد پیکر توست حسود جان بسپارد، که خاتمی دارم
 (همان/ص ۱۸۰)

چشم:

آسمان سر زده از چشم کبود تو ولیک آنچه در او نکند جلوه گری اختر ماست
 (مجموعه اشعار، مرمر، ص ۲۱۱)

چهره:

در سیاهی چهره خشم آلوده‌اش چون مس پوشیده از زنگار بود
 (مجموعه اشعار/چلچراغ/ص ۱۴۰)

دست:

آهوی دست‌هایت در سبزه زار زلفم
هرگز نشان نبیند از آهوان دیگر
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۱۸)

دهان و دندان:

سنگ‌ها چون شکسته دندان‌ها
نامرتب، سیاه، افتاده
بستر آبشار چون دهنی
از غریبی به زجر جان داده
(مجموعه اشعار/مرمر/ص ۲۶۴)

زلف:

پنجه‌های اثیری سردم
می‌دود در دو زلف چون شب تو
(مجموعه اشعار/جای پا/ص ۹۰)

سینه:

لرزه شادی فکند بر تن مستان
جلوه آن سینه برهنه چون عاج
(همان/ص ۴۵)

شانه:

بوی یاسمن دارد خوابگاه آغوشم
رنگ نسترن دارد شانه‌های عریانم
(مجموعه اشعار/مرمر/ص ۱۹۸)

شقیقه:

شقیقه کولی چکش به سر می‌کوفت
دو دسته از رگ‌هاش کنار گردن بود
(مجموعه اشعار/دشت ارژن/ص ۴۸۸)

کمر:

آن کمر همچو مار گرسنه بیچان صافی و لغزنده همچو لجه سیماب
(مجموعه اشعار/جای پا/ص ۴۵)

گوش:

نیستم نغمه‌ی که پر سازم جام گوش تو را ز مستی خویش
(مجموعه اشعار/مرمر/ص ۲۴۹)

گونه:

گونه‌ها، میوه زبر کاجی، فلس فلسی دست‌ها پنجه خشک تا کی، پُر شیاری
(مجموعه اشعار/دشت ارژن/ص ۵۶۰)

۲- تمثیل‌هایی که مواد آن از طبیعت گرفته شده‌اند:

در پهن دشت خاطر اندوه بار من برفی به هم نشسته و زیبا نشسته است
برفی که همچو مخمل شفاف شیرفام بر سنگ‌گلاخ وی ره دیدار بسته است
(مجموعه اشعار/جای پا/ص ۹۲)

خاطر به پهن دشت تشبیه شده است و برف به مخمل سفید رنگ که هر دو از پدیده‌های طبیعی می‌باشند.

مهر بر سر چادر ماتم کشید آسمان شد ابری و غمگین و تار
باز چشم آسمان کینه توز باز باران با هم تعطیل کار
(مجموعه اشعار/چلچراغ/ص ۱۴۳)

خورشید به زنی مانند شده است که با کشیدن چادر سیاه، خود را می‌پوشاند و آسمان با ابری شدنش حالت انسان غمگین را پیدا می‌کند.

گریزانی ز من، چون لاله از خورشید تابستان

مگر از تابشم ای نازنین جان تو می‌سوزد

(همان/ص ۱۵۱)

شاعر گریز معشوق از خود را به گریز لاله از خورشید گرم تابستان تشبیه کرده است.

خسته و آزردهام از خود گریزم نیست کاش حالت از خود گریز چشمه ساری داشتم

(همان/ص ۱۵۷)

شاعر آرزو می‌کند که ای کاش می‌توانست مانند چشمه که از خود دور می‌شود، از خود بگریزد.

چون ابر سرخ روی زخورشید شامگاه پاینده نیست چهره گلگون اگر مراست

(همان/ص ۱۶۳)

شاعر پایدار نبودن شادمانی خود را به سرخی ابر در هنگام غروب که دائمی نیست تشبیه کرده است.

برگ پاییزم، زچشم باغبان افتادهام خوار در جولانگه باد خزان افتادهام

(همان/ص ۱۷۸)

شاعر خود را به خاطر از چشم افتادن به برگ پاییزی که در چشم باغبان ارزشی ندارد تشبیه کرده است. تصویرهای زیر که همگی از طبیعت گرفته شده‌اند.

برگ ریزان دلم را نو بهاری آرزوست شاخه خشک تنم را برگ و باری آرزوست

(مجموعه اشعار/مرمر/ص ۲۰۱)

چون درخت فروردین پر شکوفه شد جانم دامنی زگل دارم بر چه کس بیفشانم

(مجموعه اشعار/چلچراغ/ص ۱۸۰)

آفتاب نگه گرم تو را می‌جوید این دل سردتر از برف فرو خفته من
 (مجموعه اشعار/مرمر/ص ۲۳۳)
 باغ دو چشم خود را آباد می‌پسندم کاین خوشه‌های اشکم انگور دست چین است
 (مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۳۹۶)

۳- تمثیل‌های مربوط به خود شاعر:

من شاعر در اشعار خود در مجموعه‌های اوّل من فردی است و بیشتر به مسائل و مشکلات خود توجه دارد و تنها در مجموعه‌های آخر خود به من سرای‌های خود پایان می‌دهد و بیشتر به جامعه توجه دارد تا خود.

از دیده‌ای فتاد و برون شد ز سینه‌ای سیمین دل شکسته مگر اشک و آه بود
 (مجموعه اشعار/جای پا/ص ۱۰۱)

شاعر از دیده‌ دیگران افتادن خود را به اشک و بیرون شدن مهرش از سینه دیگران به آه تشبیه کرده است.

دیدمت، دیدمت ولی افسوس که تو دیگر نه آنچنان بودی
 من خزان دیده‌ باغ درد انگیز تو خزان دیده‌ باغبان بودی
 (مجموعه اشعار/چلچراغ/ص ۱۳۱)
 نغمه سر داده در کوهم به خود برگشته‌ام کی به سوی غیر خود راه فراری داشتم
 (همان/ص ۱۵۷)
 من صبح کاذبم ندرخشید می‌روم بر چهره نابگاه ز پیری اثر مراست
 (همان/ص ۱۶۳)
 به دامن تو در آویخت لحظه‌ای سیمین چو شبمی که به دامان گل در آویزد
 (همان/ص ۱۶۴)

قطره‌ای بر خامه تقدیر بودم رو سیاه بر سپیدی‌های اوراق زمان افتاده‌ام
(همان/ص ۱۷۸)

شکوه کم کن ای سیمین زانکه همچون اشک من
آفریده رنجی پروریده دردی
(مجموعه اشعار/ممر/ص ۲۱۲)

آه سیمین گوهری در خاکسترم من بمانم، او فرو ریزد زمان پرویزن است
(همان/ص ۲۱۳)

بت معبد خیالم، به پرستم گروهی به نیاز در نمازند و مرا خبر نباشد
(همان/ص ۲۱۵)

در حلقه خموشان سر حلقه چون نگینم تا خود، خموش بودن فرمان هر نگین است
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۹۶)

نماد در شعر سیمین

به لحاظ شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، شاعر برای بیان مسائل و مشکلات و ارائه طریق به بیان رمز و نماد پناه می‌برد. این نوع بیان را بیشتر در چهار مجموعه آخر سیمین می‌توان مشاهده کرد. اما برخلاف شاعران دیگر سیمین در بیان سمبولیک خود در یک مصرع یا بیت از یک نماد و یا نماد استفاده نمی‌کند بلکه با مجموعه ای از نمادهای در کنار هم هدف خود را منعکس می‌کند.

ابرمرد: نماد رهبر و نجات دهنده که به ظلم و استبداد پایان می‌دهد.

سرودم گر توان بخش ابر مردی نشد باری کلامم نوحه ای بر لاشه خونین چرا باید؟
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۳۵)

پرنده: رمز و نمادی از خود شاعر و سرنوشت زندگی اوست.

در لاجورد و خاموشی جفتی پرنده می‌دوزم نازک نواز پرهاشان ابریشمین و رویایی

بر نازکای تنهای وقت پگاه می‌بینم کز جفتشان یکی مانده خو کرده با شکیبایی
(مجموعه اشعار/یک دریچه آزادی/ص ۶۰۶)

توده‌های یخ: نماد جامعه فاقد تحرک و خو کرده به ستم و استبداد.

این توده‌های یخ را گر آفتاب گیرد سامان خفتگان را یکباره آب گیرد
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۳۹)

خار: نماد انسان‌های ظلم پذیر و بی تأثیر در جریان جامعه.

خارهای زشت، خارهای پیر چون خطوط هیچ رسته در کویر
سرد و گرمشان از گذشت دهر سوز سرد دی روز گرم تیر
(مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۳۶۶)

خورشید: نماد و نماد آزادی و از بین رفتن ظلم.

در این مگاک بسته در خورشید کی داردگذر بیهوده با یاد سحر چشم طلب وا می‌کنم
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۲۷)

سیب: نماد میوه ممنوع و گناه می‌باشد.

خسته خسته، خسته راه دست را فراز کرده تشنه تشنه، تشنه راه سیب را ز شاخه چیده
شرع بر گشاده طومار حکم این گناه خوانده عقل بر کشیده ساطوردست و سیب را بریده
(مجموعه اشعار/دشت ارژن/ص ۴۸۴)

شب: نماد ظلم و استبداد و فضای تاریک جامعه می‌باشد.

شب نشسته با کینه‌ها در کمین گه سینه‌ها وان شکسته آینه‌ها کار تیغ کاری کند
(مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۴۰۵)

طایر (پرنده): گاهی نماد مبارزین راه آزادی است.

پرواز توانی آیا ای طایر بند آموخته؟ پیکار پسندی آیا این شیر کمند آموخته؟
(مجموعه اشعار/رستاخیز/ص ۳۵۰)

قیر: نماد استبداد و ظلم شدید و بسته بودن فضای جامعه آن روز.

تاریک چو قیر شد خالی ز تصویر شد این کور بختی چه بود تقدیر مرداب را
گر سنگ می افکنی کاین قیر برهم زنی آسان تبه می کنی نیروی پرتاب را
(مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۴۲۱)

کاوه: نماد از بین برنده حکومت ستمگر و رهبری کننده جامعه علیه حاکمان جور.

این چرم رها افتاده بی برگ و نوا افتاده گویی که ز خود می پرسد: پس کاوه آهنگر کو؟
(همان/ص ۴۲۲)

کولی: نمادی از خود شاعر می‌باشد. «آن گاه که می‌خواهم از خود یاد کنم، او (آن کولی) به میان می‌آید، او که مظهر در بدری‌ها و آوارگی‌های همیشگی روح من است. و چه خوب از من و از بی منی می‌رهاندم و چه آسان می‌توانم در وجود او بسرایم.» (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۶۲۵).

کولی منم، آه آری! اینجا، به جز من کسی نیست

تصویر کولی ست پیدا، رویم در آینه تا هست
(مجموعه اشعار/دشت ارژن/ص ۴۷۸)

نیزار: نماد جامعه و گروه مردمی که در یک مجموعه زندگی می‌کنند.

نیزارها ز ناله نی‌ها نشانه‌اند موسیقی نوشته به دست زمانه‌اند

آتش گرفته گوشه نیزار و غافلند

(مجموعه اشعار/خطی ز سرعت و از آتش/ص ۳۶۹)

نتیجه

پرداختن به مسائل اجتماعی در آثار ادبی مطرح گذشته، موضوعی است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. در حالی که برای شناخت فرهنگ و جامعه طرح این آثار ضرورت دارد. از آن جایی که بسیاری از امور در قالب شعر و نثر نمی‌گنجد و هر اندیشه‌ای را به راحتی نمی‌توان روی کاغذ آورد، نویسندگان ناگزیرند برای بیان مقصود خود از حکایات و تمثیلات رمزی به ویژه داستان‌هایی به زبان حیوانات استفاده کنند. تصویر و صور خیال موجود در شعر سیمین بهبهانی فاقد آن استحکام و اهمیت دیگر اجزای شعر او می‌باشد. می‌توان گفت توجه بیش از حد سیمین بهبهانی به آهنگ و وزن شعر خود، او را از توجه به صور خیال و تصویرسازی باز داشته است. هر چند که می‌توان گاه نمونه‌های زیبا و تازه‌ای و صورت‌های مختلف خیال و تصویرسازی را در شعر او مشاهده کرد. اما تصویرهای تکراری و کلیشه‌ای قدما نیز حجم زیادی از تصویرهای شعری او را تشکیل می‌دهد. علت این موضوع را می‌توان در نداشتن جهان بینی خاص نسبت به جهان و مسائل مربوط به انسان دانست. دلیل دیگر اختصاص یافتن حجم بسیار وسیعی از تصویرها به طبیعت و پدیده‌های مربوط به آن دانست، که علاوه بر آن، از طبیعت زیبا جویانه او سرچشمه گرفته است. تصویرهای سیمین تقریباً از تجربه‌های او کمتر تأثیر گرفته است و محیط زندگی شهری تأثیر زیادی در شعر او نداشته است. یک دوره شاعری او تأثیر شدید مسائل اجتماعی و سیاسی را بر تصویرهایش می‌توان مشاهده کرد. هر چند که طبیعت بیشترین تأثیر را در تصویرهای سیمین بهبهانی داشته است، اما در موارد زیادی تلفیق عناصر طبیعی با زندگی امروزی و مسائل و پدیده‌های آن جلوه تازه و گاه زیبایی به تصویرها بخشیده است.

تصویر در شعر سیمین بهبهانی به عنوان هدف شعر مطرح نیست، ولی گاه ایجاد چند تصویر مختلف در یک بیت یا یک مصراع که از آن به عنوان تزاخم تصاویر یاد می‌کنند از توجه به محتوای شعر می‌کاهد. تصویرها در شعر سیمین دارای پویایی و تحرک زیادی است که این امر به همراه اوزان پرتحرک شعرها جلوه و نمود بیشتری یافته است، خود سیمین نیز تحرک بخشیدن به تصویر را اوج هنر شاعری می‌داند. در سه مجموعه اول تصویرهای خود از جامعه و روزگار زمان خود جا افتاده آنچه دیده می‌شود بیشتر حدیث نفس است؛ اما در مجموعه‌های

بعدی این امر تا حدودی تعدیل می شود. بخصوص در دوره دوم و مجموعه‌های بعدی بُعد اجتماعی شعرها و به دنبال آن محتوای اجتماعی تصویرها بیشتر می‌شود، به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که در دوره اول و سه مجموعه اولیه دفترهای شعر سیمین نمونه چندانی برای نماد نمی‌توان یافت، ولی در دوره دوم و به ویژه در مجموعه‌های آخر، بیشترین تصویر موجود در شعرها سمبل و بیان سمبولیک و نمادین می‌باشد که به دلیل توجه شاعر به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه است. به نظر می‌رسد شاعر در تمثیل‌های ارزشمند خود از اعضای بدن، عناصر طبیعی و وضعیت زندگی و روحی به خوبی بهره برده است.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن.
۲. افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۹۱)، تمثیل حیوانات در مثنوی هفت اورنگ، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»، شماره ص (۱۰۳-۱۱۸).
۳. بهبهانی، مرضیه، (۱۳۸۷)، تمثیل، آینه‌ی اجتماع (سیری در تمثیل‌های عرفانی در آثار عطار و مولانا)، فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره سیزدهم، سال چهارم، شماره ص (۴۳-۷۵).
۴. بهبهانی، سیمین، (۱۳۷۷)، مجموعه اشعار جای پا تا آزادی، تهران: انتشارات نیلوفر، ص ۶۲۵.
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۳)، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی: انتشارات، علمی و فرهنگی ۶۲۴ ص.
۶. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی، تهران: انتشارات، علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۷. حاجی علیلو، حسین، (۱۳۹۲)، اسلوب و مقاصد بکارگیری تمثیل در دیوان حسان العجم، بهارستان سخن (فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی ادبیات فارسی)، شماره ۲۳، سال نهم.
۸. ستاری، جلال، (۱۳۹۲)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: انتشارات مرکز.
۹. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، (۱۳۲۴ ش)، المعجم فی معانی اشعار العجم، مصحح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی.
۱۰. فروم، اریک، (۱۳۴۹)، زبان از یاد رفته، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: انتشارات مروارید.
۱۱. کارل گوستاو یونگ، ماری لویزون فرانتس، (۱۳۹۵) انسان و سمبولهایش، تهران: انتشارات جامی، ۴۹۸ ص.
۱۲. گلچین، میترا، تمثیل و ساختارهای مختلف آن در مثنوی مولانا، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی-پژوهشی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، شماره‌ی پیاپی ۲۱. ص

۳۶۹-۳۸۵.

۱۳. نظری، ماه، (۱۳۹۳) نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی، فنون ادبی (علمی-پژوهشی) دانشگاه اصفهان، شماره ۲ (پیاپی ۱۱)، سال ششم، شماره ص (۱۴۶-۱۳۳).
۱۴. همایی، جلال الدین، (۱۳۵۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات نشر هما، ویرایش اول از چاپ سی‌ویکم.



Studying allegory and symbol in poems of Simin Behbahani*

Masoud Pakdel¹, Azadeh Sotoodeh²

1- Assistant professor, Persian language and literature department, Ramhormoz branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

2- Ph. D student in Persian language and literature department, Ramhormoz branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

Abstract

Allegory refers to a rational simile –compound- and lexically synonyms to allegory simile and proverbs that it is considered in rhetoric as allegory simile, allegory and proverb. In other words, some state that the base of Indian style is on the allegory, and symbol is a term associated to allegory. The scholars have studied imaginations in two forms, in fact they have considered it incompletely and didn't attempt to separate it from other elements or they only have studied details of imagination elements scientifically-unlike poem-. The aim of present study is to state allegory and symbol elements and consider them in poems of Simin Behbahani. It seems that poet used natural elements and her lifestyle emotions and body organs in allegories.

Keywords: Allegory, Simin Behbahani, Symbol.